



مَنَادِیْ اَمّت

هفته نامه منادیان امت | شماره سی و پنج | تیر ماه ۱۴۰۵

عهدشکنی در جبهه استکبار / مهدویت (۴) ظهور در اندیشه اسلامی / منادیان وحدت / مکاتب صهیونیسم



رسانه رهبر انقلاب اسلامی

@Rahbarenghelab_



از جمله یکی از مهمترین مسائل حقوقی و قضائی مربوط به همه‌ی ملت ایران در این برهه‌ی زمانی، پیگیری و احقاق حقوق تضییع شده‌ی آنان در اثر جنایات مجرمان بین‌المللی و مستکبران و تجاوزکاران جهانی بخصوص در سالهای ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ می‌باشد.

۷/تیر/۱۴۰۵، ۲:۴۱ بعد از ظهر

از جمله یکی از مهمترین مسائل حقوقی و قضائی مربوط به همه‌ی ملت ایران در این برهه‌ی زمانی، پیگیری و احقاق حقوق تضییع شده‌ی آنان در اثر جنایات مجرمان بین‌المللی و مستکبران و تجاوزکاران جهانی بخصوص در سالهای ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ می‌باشد.

نهضت و قیام حسینی برای اقامه‌ی حق و اصلاح امت و مقابله با ظلم و ستم، قله‌ی بلند تاریخ در تقابل حق و باطل، و عدل و ظلم است و درسهایی بس ارزشمند و فراموش نشدنی برای همه‌ی آزادگان جهان دارد. خون سیدالشهداء علیه السلام را خون خدا می‌نامند که در رگهای عالم جاری شده و حماسه‌های حیات‌بخش می‌سازد. نهضت و انقلاب اسلامی ایران، از آن‌رو که شعبه‌ای برگرفته از همین سرچشمه‌ی نورانی است، باید همواره در پی دستیابی به اهداف قیام حسینی باشد.

عهد شکنی در جبهه استکبار؛ واکاوی تقابل میدانی در خلیج فارس و لبنان

قرآن کریم در تبیین ذات و ماهیت جبهه کفر و استکبار، قاعده ای تخلف ناپذیر را وضع می فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲). در فقه سیاسی اسلام، «دیپلماسی» برای نظام سلطه، نه ابزاری برای صلح، بلکه امتداد جنگ ترکیبی و سلاحی برای مهار قدرت جبهه حق در زمان ضعف است.

چشمان اطلاعاتی جمهوری اسلامی در خلیج فارس بود. این اقدام نشان داد که واشنگتن، آتش بس را صرفاً برای محدود کردن توان آفندی ایران می خواهد، نه برای توقف درگیری.

لفاظی های براندازانه ترامپ: تهدیدات علنی دونالد ترامپ مبنی بر استفاده از گزینه نظامی برای تغییر نظام، پرده از استراتژی پنهان هیئت حاکمه آمریکا برداشت. در اندیشه استکبار، جمهوری اسلامی یک «دولت متعارف» برای هم زیستی نیست، بلکه یک «تهدید تمدنی» است که تفاهم با آن تنها جنبه ابزاری دارد.



تحلیل راهبردی: واکنش قاطع نیروی دریایی سپاه پاسداران، خط بطلانی بر مماشات دیپلماتیک بود. سپاه با اعلام اینکه تجاوزات اخیر به معنای «توقف کامل روندهای دیپلماتیک» است، توپ محاسبه را به زمین دشمن انداخت. تفاهم اسلام آباد عملاً به دلیل ذات استکباری و هژمونیک آمریکا، پیش از تولد کامل، کارکرد خود را از دست داد.

جبهه لبنان: تله دیپلماتیک واشنگتن و هوشمندی محور مقاومت

در جبهه شامات، رژیم اشغالگر قدس که در نبرد زمینی و فرسایشی با حزب الله به بن بست کامل رسیده است، استراتژی «جنگ نیابتی داخلی» را در دستور کار قرار داد.

مصادیق عهد شکنی و توطئه در شامات

مهم ترین رویداد این جبهه، امضای «چارچوب توافق سه جانبه واشنگتن» در ۲۶ ژوئن بود. این توافق که با مهندسی آمریکا و رژیم صهیونیستی و همراهی برخی جریانات سازش کار لبنانی تنظیم شد، مصادیق بارز زدن قطعه نامه ها و خلع سلاح نرم مقاومت است.

وقایع پنج روز گذشته (اوایل تیرماه ۱۴۰۵) در دو میدان راهبردی خلیج فارس و شامات، بار دیگر اثبات کرد که تفاهم با آمریکا، سرابی دیپلماتیک است. در ادامه، با واکاوی دقیق مصادیق میدانی، به تحلیل چرایی این عهد شکنی ها و ارزیابی آینده این تقابل می پردازیم.

جبهه ایران: سیادت دریایی و مرگ زود هنگام «تفاهم اسلام آباد» پذیرش آتش بس ۶۰ روزه و امضای «تفاهم نامه اسلام آباد» از سوی محور غربی، از اساس یک «عقب نشینی تاکتیکی» برای بازسازی توان عملیاتی سستکام (فرماندهی مرکزی آمریکا) و مدیریت افکار عمومی پیش از انتخابات بود. جمهوری اسلامی ایران با درک این خدعه، اعمال حاکمیت مشروع خود بر آب راه های بین المللی را متوقف نکرد و توقیف و بازرسی شناورهای متخلف «اور لاولی» و نفتکش «کیکو» نشان داد که تهران، امنیت خلیج فارس را به برگه های کاغذی نمی زند.

مصادیق عهد شکنی صریح واشنگتن

آمریکا که در اثبات هژمونی خود در تنگه هرمز ناکام مانده بود، نقاب دیپلماسی را کنار زد و به صریح ترین شکل ممکن تفاهم نامه ترک مخاصمه را نقض کرد:

حملات پیش دستانه سستکام: حمله مستقیم جنگنده های آمریکایی به زیرساخت های راداری ایران، یک تخلف حقوقی ساده نبود؛ بلکه تلاشی انفعالی برای کور کردن

• **محتوای توطئه:** ایده ایجاد «مناطق آزمایشی» در جنوب لبنان و استقرار اجباری ارتش لبنان به جای نیروهای رضوان، در حقیقت واگذاری امنیت مرزها به نهادی است که به شدت تحت فشار مالی و تسلیحاتی واشنگتن قرار دارد. هدف غایی، قرار دادن ارتش ملی لبنان در برابر مقاومت اسلامی و ایجاد یک جنگ داخلی برای نجات اسرائیل است.

تحلیل راهبردی: حزب الله با بصیرتی کم نظیر این توطئه را خنثی کرد. اعلام موضع صریح حزب الله مبنی بر اینکه «انگشت مقاومت روی ماشه باقی می ماند»، نشان داد که مقاومت، مشروعیت خود را از واشنگتن نمی گیرد. عملیات دقیق مقاومت در ۲۸ ژوئن در منطقه «دیر سریان» که به هلاکت یک افسر ارشد صهیونیست انجامید، یک پیام عملیاتی واضح داشت: هیچ نیروی خارجی یا توافق کاغذی نمی تواند کمربند امنیتی رژیم صهیونیستی را در شمال اراضی اشغالی تأمین کند.

ارزیابی نهایی و احتمالات پیش رو

با استناد به وقایع این پنج روز، تفاهم میان ایران و آمریکا فاقد هرگونه ارزش راهبردی و ضمانت اجرایی است. ریشه این ناکامی، علاوه بر ضعف متون دیپلماتیک، بلکه در «تضاد آنتولوژیک (هستی شناختی)» میان انقلاب اسلامی و استکبار جهانی است. آمریکا به دنبال «تثبیت وضع موجود» و مهار شبکه مقاومت است، در حالی که جمهوری اسلامی به دنبال «تغییر نظم ظالمانه منطقه ای» و اخراج کامل تروریست های سستکام است.

آرایش و سناریوهای آینده:

• **انتقال از فاز دیپلماسی به فاز بازدارندگی فعال:** با تعلیق عملی تفاهم اسلام آباد، جمهوری اسلامی سطح تنش پذیری خود را در خلیج فارس و دریای عمان افزایش خواهد داد. دکترین «ضربه در برابر ضربه»، جایگزین خویشتن داری دیپلماتیک خواهد شد.

• **شکست پروژه سایکس-پیکو نوین در لبنان:** تلاش آمریکا برای تجزیه امنیتی جنوب لبنان با سد محکم حزب الله مواجه شده است. رژیم صهیونیستی مجبور خواهد شد میان دو گزینه تلخ «پذیرش قواعد درگیری دیکته شده از سوی حزب الله» یا «ورود به یک جنگ فرسایشی بی سرانجام با تلفات سنگین» یکی را انتخاب کند.

• **هم افزایی میدان ها:** عهدشکنی اخیر ثابت کرد که تفکیک میان جبهه خلیج فارس و جبهه شامات خطای محاسباتی است. محور مقاومت در پاسخ به تحرکات سستکام و رژیم صهیونیستی، به سمت عملیات های ترکیبی و همزمان حرکت خواهد کرد تا تمرکز نظامی دشمن را دچار فروپاشی کند.

در اندیشه انقلابی، تجربه این عهدشکنی ها هزینه ای است که برای اثبات عدم عقلانیت سازش با غرب پرداخته می شود و ثمره آن، تکیه مطلق بر ظرفیت های درونی و قدرت بازدارندگی در میدان است.

مهدویت (۴) ظهور در اندیشه اسلامی؛ تبیین متوازن وقایع آخرالزمان با محوریت تقابل با غرب و آزادسازی قدس



در منظومه فکری اسلامی و مبانی اصیل دینی، مهدویت از یک آموزه کلامی صرف و رویکرد انتظار منفعله خارج شده و به مثابه یک آینده پژوهی راهبردی برای مهندسی تمدن نوین اسلامی تلقی می گردد. روایات آخرالزمان در منابع فریقین (شیعه و اهل سنت)، نقشه راهی دقیق از آرایش ژئوپلیتیک و تمدنی جبهه حق و باطل ارائه می دهند. در این چارچوب، تقابل نهایی میان محور مقاومت اسلامی (مستضعفین) و جبهه استکبار (محور غربی-عبری) اجتناب ناپذیر است. پژوهش حاضر با اتکا به متون معتبر فریقین، به تبیین مهم ترین وقایع پیش از ظهور می پردازد. تمرکز اصلی این نوشتار بر واکاوی نبردهای سرنوشت ساز در منطقه شامات، خیزش زمینه سازان ظهور از مشرق زمین و یمن، نبرد تمام عیار با هژمونی تمدن مادی غرب، و در نهایت نقطه کانونی این آینده پژوهی یعنی آزادسازی قدس شریف است. نتایج نشان می دهد که اراده الهی بر اضمحلال تدریجی قدرت های استکباری و استقرار حاکمیت صالحان تعلق گرفته است.

مهدویت، از انتظار منفعل تا آینده‌پژوهی تمدن‌ساز

اعتقاد به منجی موعود، نقطه اشتراک و نقطه برگار تمام مذاهب اسلامی است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی متواتر که در مجامع روایی شیعه و سنی با طرق مختلف نقل شده است، این افق قطعی را ترسیم فرموده‌اند:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

ترجمه: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مردی از امت من و از اهل بیت من که هم‌نام من است برانگیخته شود؛ او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. [سنن أبی داود، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۲] و [کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۰].

در تفکر انقلابی این وعده الهی نه بهانه‌ای برای عزلت‌نشینی، بلکه موتور محرک تاریخ و دکترین مقاومت است. آینده‌پژوهی اسلامی، وقایع آخرالزمان را نه به عنوان حوادثی جبری و خارج از اراده انسان، بلکه به عنوان میدانی برای آزمون، شبکه‌سازی و قدرت‌یابی جبهه حق می‌نگرد. در این دیدگاه، غرب به سردمداری استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، تجلی تام و تمام جاهلیت مدرن و طواغیت آخرالزمان هستند که پیش از طلوع خورشید خلافت عظمی، باید پایگاه‌های قدرت آن‌ها در خاورمیانه در هم شکسته شود.

آرایش جبهه باطل: تقابل با تمدن مادی غرب (روم)

در ادبیات روایی، از تمدن‌های رقیب جهان اسلام غالباً با تعبیر نمادین متناسب با جغرافیای سیاسی آن روزگار یاد شده است. واژه روم یا بنو الاصفَر در روایات، امروز در ادبیات انقلابی بر جریان تمدن مادی غرب (ائتلاف آمریکا و اروپا) تطبیق داده می‌شود که با تمام قوا در برابر بیداری اسلامی ایستاده‌اند.

الف) ملحمه کبری؛ رویارویی بزرگ در منابع اهل سنت

در منابع معتبر اهل سنت، پیش‌بینی شده است که پیش از ظهور نهایی و استقرار حکومت عدل، جنگی فراگیر میان مسلمانان و ائتلافی از غریبان (روم) درمی‌گیرد که از آن با عنوان ملحمه کبری یاد می‌شود. این نبرد، نقطه عطفی در شکسته شدن هژمونی نظامی استکبار است.

ترجمه: سپس رومیان پیمان‌شکنی می‌کنند و زیر هشتاد پرچم به سوی شما می‌آیند، که زیر هر پرچم دوازده هزار نفر حضور دارند. [سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب الملاحم، حدیث ۴۰۸۹].

این روایت عظیم که به تجمیع قوای غرب علیه جهان اسلام اشاره دارد، در نگاه آینده‌پژوهانه، تداعی گر ائتلاف‌های نظامی بین‌المللی (نظیر ناتو) است که با پیمان‌شکنی‌ها و فریب‌کاری‌های سیاسی، در نهایت به تقابلی تمام‌عیار در منطقه شامات دست می‌زنند. این نبرد، مقدمه پاک‌سازی منطقه از لوث وجود قدرت‌های مداخله‌گر است.

ب) نبرد قرقیسیا و خروج سفیانی؛ فرسایش جبهه استکبار در منابع شیعه

در آینده‌پژوهی شیعی، تمرکز ویژه‌ای بر منطقه شام (سوریه، لبنان و فلسطین) وجود دارد. یکی از مهره‌های اصلی جبهه باطل، سفیانی است. با نگاهی تحلیلی به روایات، سفیانی یک جریان ارتجاعی در درون جهان اسلام است که به عنوان نیروی نیابتی غرب (مورد حمایت روم) عمل می‌کند تا خط مقاومت را بشکند. امام باقر (علیه السلام) درباره فرار سفیانی به سوی رومیان و پناهنده شدن به آن‌ها و بازگشت با حمایت آن‌ها سخن گفته‌اند، که نشان‌دهنده پیوند عمیق جریان نفاق داخلی با استکبار جهانی است [کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، باب ۱۴، حوادث شام].

از مهم‌ترین رویدادها، رویارویی جبهه باطل با یکدیگر در منطقه‌ای به نام قرقیسیا (در مرزهای کنونی سوریه و عراق) است. در این نبرد سهمگین، ستمگران بر سر منافع مادی (که در روایات به کوهی از طلا تعبیر شده و برخی آینده‌پژوهان آن را کنایه از منابع عظیم انرژی و نفت می‌دانند) به جان هم می‌افتند:

إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً بِقَرْقِيسِيَا يَطْلُعُ مُطْلَعٌ مِّنَ السَّمَاءِ فَيَنَادِي يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَ يَا سِبَاعَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَيَّ الشَّبَعِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ.

ترجمه: همانا برای خداوند در قرقیسیا سفره‌ای است؛ نداده‌های از آسمان سر برمی‌آورد و ندا می‌دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین! بشتابید برای سیر شدن از گوشت‌های ستمگران. [الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۲۹۵].

این درگیری، باعث اضمحلال توان نظامی قدرت‌های استکباری و نیروهای تکفیری وابسته به آن‌ها می‌شود و بستر را برای پیشروی جبهه حق فراهم می‌سازد. در این نبرد، مؤمنان و جبهه حق به رهبری زمینه‌سازان ظهور، با هوشمندی از ورود زود هنگام به مسلخ خودداری کرده و نظاره‌گر نابودی طواغیت به دست یکدیگر خواهند بود.

آرایش جبهه حق: خیزش زمینه‌سازان از مشرق‌زمین و جبهه مقاومت

تئوری انقلاب اسلامی بر این پایه استوار است که ظهور نیازمند زمینه‌سازی و ایجاد یک قدرت متمرکز سیاسی-نظامی است. روایات اهل سنت و شیعه به طور متواتر از شکل‌گیری چنین قدرتی در مشرق‌زمین (ایران و مناطق پیرامونی) و یمن خبر می‌دهند که امروز به محور مقاومت تعبیر می‌شود.



الف) پرچم‌های سیاه خراسان (الرایات السود) در نگاه اهل سنت
در احادیث اهل سنت، جریان قدرتمندی از شرق جهان اسلام برمی‌خیزد که با هیچ تحریمی و با هیچ قدرت نظامی متوقف نمی‌شود تا زمانی که وارد بیت المقدس گردد.
يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ.
ترجمه: مردمی از مشرق خروج می‌کنند، پس زمینه را برای حاکمیت مهدی فراهم می‌سازند. [سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۸].

و در روایتی دیگر که اقتدار و صلابت این جریان را نشان می‌دهد:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ خُرَّاسَانَ فَاتَوْهَا فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ.

ترجمه: هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان آمدند، به سوی آن‌ها بشتابید، چرا که خلیفه خدا مهدی در میان (یا در امتداد حرکت) آن‌هاست. [مسند احمد بن حنبل، مسند الانصار، احادیث ثوبان].

این احادیث به وضوح بر یک حرکت انقلابی و سازمان‌یافته دلالت دارند که اراده کرده است هژمونی باطل را در هم بشکند و مرزهای جغرافیایی و سیاسی تحمیل شده توسط استکبار را درنوردد.

ب) قیام یمانی و خراسانی؛ شبکه‌سازی مقاومت در متون شیعه
در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، این خیزش شرقی جزئیات دقیق‌تری پیدا می‌کند و به عنوان دو بازوی قدرتمند جبهه مقاومت معرفی می‌شود: سید خراسانی از ایران و سید یمانی از یمن. این دو جریان هم‌پیمان، به صورت هماهنگ و در یک زمان به سوی شام (مرکز استقرار نیروهای وابسته به غرب و سفیانی) حرکت می‌کنند. درباره پرچم یمانی که تجلی خالص‌ترین حرکت عقیدتی و نظامی در آخرالزمان است، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ... وَلَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيُهُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ.

ترجمه: خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز است... و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچم هدایت است زیرا شما را به سوی صاحب و امامتان فرامی‌خواند. [الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۵۵].

از منظر تحلیل گران انقلابی، شکل‌گیری انصارالله در یمن و اتصال راهبردی آن با جمهوری اسلامی ایران و مقاومت در عراق و شام، تحقق عینی همین شبکه‌سازی روایی است که به عنوان نیروی پیشران برای در هم کوبیدن پایگاه‌های استکبار در منطقه عمل می‌کنند.

چهار نقطه کانونی نبرد: آزادسازی قدس و نابودی غده سرطانی صهیونیسم

مسئله فلسطین در اندیشه مهدویت انقلابی، صرفاً یک مناقشه ارضی نیست، بلکه قلب تپنده نبرد آخرالزمان است. صهیونیسم بین‌الملل به عنوان نماینده تام‌الاختیار نظام سلطه در قلب خاورمیانه کاشته شده است و ظهور حضرت حجت (عج)، پیوند ذاتی و ناگسستنی با پاک‌سازی قبله اول مسلمین از لوث اشغالگران دارد.

الف) بشارت قرآنی بر زوال یهود طغیان‌گر
مفسران و عالمان ژرف‌اندیش، آیات ابتدایی سوره مبارکه اسراء معتبرترین سند قرآنی برای آزادسازی قدس به دست مجاهدان جبهه حق می‌دانند. خداوند متعال پس از اشاره به دو فساد بزرگ بنی اسرائیل در زمین، درباره انتقام الهی می‌فرماید:

خلع سلاح ایدئولوژیک غرب: نزول حضرت عیسی (ع)

یکی از شکوهمندترین پرده‌های سناریوی آخرالزمان، که در کلام شیعه و سنی مورد اتفاق است، نزول حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) از آسمان است. تمدن غرب با حضور شخص عیسی (ع) در جبهه امام مهدی (عج)، دچار فروپاشی ادراکی و ایدئولوژیک خواهد شد.

هنگامی که امام مهدی (عج) وارد بیت المقدس می‌شوند، هنگام نماز فرا می‌رسد و در این هنگام، حضرت عیسی (ع) فرود می‌آیند. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.

ترجمه: چگونه خواهید بود (چقدر خوشحال می‌شوید) هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود آید، در حالی که امامتان از خود شماست (عیسی به او اقتدا می‌کند). [صحیح البخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم، حدیث ۳۴۴۹].

در منابع شیعی نیز با تأکید بر این رویداد بی‌نظیر، تصریح شده است که عیسی (ع) به عنوان وزیر و جانشین عملیاتی مهدی (عج) عمل می‌کند و مأموریت اصلی او روشنگری در میان مسیحیان و غربیان است.

فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيْ خَلْفَهُ.

ترجمه: پس روح الله عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سر او (مهدی) نماز می‌گزارد. [بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۱].

این رویداد، بزرگترین ضربه بر پیکره تمدن استکباری است. توده‌های مردم در کشورهای غربی با دیدن پیامبر خود که حقانیت اسلام و ولایت مهدی موعود را گواهی می‌دهد، سلاح‌ها را بر زمین گذاشته و فوج فوج به اسلام می‌گروند. این همان فتح الفتوحی است که قدرت سخت جبهه باطل را بدون نیاز به جنگ فرسایشی گسترده جهانی، از درون خنثی کرده و زمینه را برای استقرار تمدن نوین اسلامی به مرکزیت قدس فراهم می‌سازد.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا.

ترجمه: پس هنگامی که وعده نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت جنگاورند بر شما می‌گماریم تا درون خانه‌ها را جستجو کنند؛ و این وعده‌ای انجام‌شدنی است... پس هنگامی که وعده دوم فرا رسد (آنان را می‌فرستیم) تا چهره‌های شما را اندوهگین سازند و به مسجد (الاقصی) درآیند همان گونه که بار اول درآمده بودند، و تا آنچه را که بر آن چیره شده اند به شدت در هم کوبند و ویران کنند.

ب) نبرد با یهود در متون متواتر اهل سنت

روایات اهل سنت نیز با صراحت کامل به رویارویی نهایی مسلمانان با یهود در سرزمین فلسطین و پاک‌سازی کامل این سرزمین پیش از قیامت اشاره دارند. در صحیح مسلم و بخاری، این تقابل به عنوان یک نشانه حتمی ذکر شده است، به گونه‌ای که کل نظام هستی در این نبرد با جبهه حق همراهی می‌کند:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلَفَنِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغُرَقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ.

ترجمه: قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه مسلمانان با یهود بجنگند، پس مسلمانان آنان را می‌کشند تا جایی که یهودی در پشت سنگ و درخت پنهان می‌شود، پس آن سنگ یا درخت به زبان می‌آید و می‌گوید: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی پشت سر من است، بیا و او را بکش؛ مگر درخت غرقه که از درختان یهود است. [صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعة، حدیث ۲۹۲۲].

این روایات به وضوح نشان‌دهنده یک بسیج جهانی علیه جریان صهیونیسم است. در تفکر انقلابی، این تقابل هم‌اکنون آغاز شده و محور مقاومت با تقدیم شهدای خود، در حال اجرای این فرمان الهی و هموار کردن مسیر برای ورود فاتحانه منجی بشریت به مسجدالاقصی است.





خوی اشرافی‌گری تعریف می‌شود؛ و در اندیشه راهبردی امام شهید این مفهوم در قالب گفتمان پیشرفت توأم با عدالت و مبارزه با مثلث شوم فقر، فساد و تبعیض به یک راهبرد تمدنی در گام دوم انقلاب ارتقا یافته است. همچنین در این پژوهش با دلایل متقن حقوقی و ساختاری اثبات می‌گردد که برخلاف القائنات رسانه‌ای جبهه استکبار، نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در بخش‌هایی از جامعه امروز، به‌هیچ‌وجه ماهیت سیستماتیک و ساختاری نداشته و منحصرأ معلول منفعت‌طلبی، نفوذ تفکرات لیبرالی و سوءاستفاده‌های فردی برخی کارگزاران زاویه‌گرفته از مبانی انقلاب است.

در تحلیل ماهیت و فلسفه وجودی انقلاب اسلامی، تقلیل دادن این خیزش عظیم به یک جابه‌جایی صرف در قدرت سیاسی، خطایی راهبردی است. قیام ملت مسلمان ایران به رهبری عالمان دینی، در حقیقت شورشی الهی و فقهی علیه نظام‌های ظالمانه، طبقاتی و سکولار بود. از منظر جهان‌بینی توحیدی و نص صریح قرآن کریم، استقرار قسط و عدل، غایت نهایی و علت غایی بعثت تمامی انبیای عظام است. خداوند متعال می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

ترجمه: به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف و عدالت برخیزند. [قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۵].

در اندیشه والای امامین انقلاب اسلامی، پس از تثبیت حاکمیت توحید و نفی سلطه بیگانگان (استقلال و استکبارستیزی)، خطیرترین و مقدس‌ترین وظیفه حاکمیت اسلامی، اجرای قاطعانه عدالت، توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌ها، و مبارزه بی‌امان با شکاف‌های طبقاتی است.

خوانش حوزوی و انقلابی از روایات اهل سنت و شیعه درباره آخرالزمان، به ما می‌آموزد که تقابل جبهه حق و استکبار جهانی در جغرافیای شامات و فلسطین، نه یک درگیری سیاسی مقطعی، بلکه یک سنت قطعی تاریخی و پیش‌نیاز ظهور است. در این آینده‌پژوهی، غرب با تمام توان تکنولوژیک نظامی خود (روم) و با استفاده از مهره‌های داخلی (سفیانی) و غده سرطانی خود (صهیونیسم)، تلاش می‌کند تا مانع از شکل‌گیری تمدن اسلامی شود.

اما سنت الهی بر پیروزی مستضعفین تعلق گرفته است. خیزش جریان‌های زمینه‌ساز از یمن و خراسان، تشکیل محور مستحکم مقاومت، و در نهایت حرکت به سوی قدس، گام‌های عملیاتی این مسیر نورانی هستند. یک فرد انقلابی با درک این نقشه راه، جایگاه خود را در جبهه حق پیدا می‌کند و می‌داند که هر گونه سازش با غرب یا انفعال در برابر مسئله فلسطین، به معنای خروج از مدار زمینه‌سازی ظهور و تخلف از فرمان الهی در هموارسازی مسیر برای حاکمیت جهانی حضرت مهدی (ارواحنا فداء) است. این مسیر، مسیر مقاومت، بیداری و حرکت است تا روزی که ندای توحید و پرچم عدالت، در مسجداقصی برافراشته گردد.

مؤلفه های انقلاب اسلامی (۴) عدالت‌طلبی و رفع تبعیض در منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به عنوان عظیم‌ترین پدیده تمدن‌ساز در تاریخ معاصر، بر پایه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های بنیادین و الهی شکل گرفت. با توجه به تبیین مؤلفه‌هایی چون حاکمیت اسلام، استکبارستیزی، استقلال و مردم‌سالاری دینی در مباحث پیشین، پژوهش حاضر به واکاوی یکی دیگر از ارکان ذاتی، غایی و هویتی این نهضت، یعنی عدالت‌طلبی و رفع تبعیض می‌پردازد. عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، نه یک تاکتیک سیاسی یا شعار انتخاباتی، بلکه فلسفه ایجاد و مقوم ذات حکومت اسلامی است. یافته‌ها حاکی از آن است که در هندسه معرفتی امام خمینی (ره)، عدالت با محوریت حمایت بی‌دریغ از مستضعفان و کوخ‌نشینان و نفی قاطع

الف) تقابل قطعی اسلام ناب محمدی (ص) و سرمایه‌داری

استثمار

امام خمینی (ره) با ابداع ادبیاتی بی‌نظیر و با تفکیک دقیق میان اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام مرفهین بی‌درد یا اسلام آمریکایی، شاخصه و شاقول اصلی اسلام ناب را حمایت عملی از محرومان و مبارزه با سرمایه‌داری ظالمانه می‌دانند. ایشان در پیام تاریخی معروف به منشور روحانیت، رسالت علمای دین را چنین ترسیم می‌فرمایند:

خدا را سپاس می‌گذاریم که رسالت زنده نگه‌داشتن این مکتب... را بر عهده روحانیت گذاشته است. آری، روحانیت اصیل، مدافعان اسلام ناب و حامیان محرومان بوده‌اند... اسلام مکتب مبارزه با زالوصفتانی است که خون محرومان را می‌مکند. [صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، پیام به مراجع و روحانیون، ص ۲۷۶].

از منظر امام، دینی که در برابر بی‌عدالتی اقتصادی و تبعیض‌های ناروا سکوت کند، اساساً دین نیست، بلکه افیونی است برای تخدیر توده‌ها در جهت منافع مستکبران.



ب) شرافت‌کوخ‌نشینان بر کاخ‌نشینان؛ تغییر نظام ارزش‌گذاری

محوری‌ترین دال گفتمانی امام در حوزه عدالت اجتماعی، تغییر نظام ارزش‌گذاری طبقاتی از ثروت و تبار به تقوا، زحمت و وفاداری به اسلام است. ایشان طبقه مرفه، بی‌درد و اشرافی را آفت بزرگ انقلاب و سد راه تکامل جامعه دانسته و همواره مسئولان نظام را به ساده‌زیستی و پرهیز از خوی کاخ‌نشینی انداز می‌دادند. در کلامی تکان‌دهنده می‌فرمایند:

من یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان را به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان نمی‌دهم. [صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۴۰].

از دیدگاه فقهی و سیاسی امام، انحراف قطعی حکومت از مسیر اسلام و انقلاب زمانی آغاز می‌شود که کارگزاران و مسئولان آن، از طبقه مستضعف فاصله گرفته و به رفاه‌طلبی، تجمل‌گرایی و ویژه‌خواری روی آورند. در اندیشه ایشان، انقلاب مال محرومان است و آن‌ها ولی نعمتان مسئولین هستند.

حکومت اسلامی اگر از محتوای عدالت‌پروری تهی گردد، مشروعیت الهی و مردمی خود را از دست خواهد داد. با استناد به متون پایه و بیانات رهبران انقلاب، جایگاه این مؤلفه حیاتی را در دو مقطع تأسیس نظام و تثبیت و تمدن‌سازی مورد بازخوانی قرار داده و به شبهه سیستماتیک بودن فساد در جمهوری اسلامی پاسخی علمی و مستدل ارائه می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی عدالت در پارادایم انقلاب اسلامی

پیش از ورود به آراء رهبران انقلاب، ضروری است مرزبندی مفهوم عدالت در مکتب اسلام با مکاتب مادی روشن گردد. در پارادایم انقلاب اسلامی، عدالت با مفاهیم لیبرالیستی (که عدالت را مسلخ آزادی فردی و رقابت بی‌رحمانه بازار آزاد می‌داند) و مفاهیم مارکسیستی (که عدالت را در برابری مطلق جبری، توزیع فقر و نفی مالکیت خصوصی مشروع جستجو می‌کند) تفاوت ماهوی و جوهری دارد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تعریف جامع عدالت می‌فرمایند:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا

ترجمه: عدالت هر چیزی را در جایگاه شایسته و حقیقی خود قرار می‌دهد. [نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷].

بر این اساس، عدالت اسلامی، به معنای اعطای حقوق حقه به صاحبان حق، ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد استعدادها، حمایت ساختاری از اقشار آسیب‌پذیر، و تعدیل ثروت به نفع طبقات محروم با حفظ حقوق مشروع و مالکیت حلال فردی است. شهید آیت‌الله مطهری در تبیین این مهم تأکید دارد که اصل عدالت، از مقیاس‌های اسلام است؛ یعنی مبنای احکام فقهی است نه صرفاً مستنبط از آن‌ها، و هر حکمی که خروجی آن ظلم باشد، قطعاً اسلامی نیست [مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات صدرا، ص ۱۴].

عدالت‌طلبی و حمایت از مستضعفان در مکتب امام خمینی (ره)

معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، نهضت خود را انقلاب پابرهنگان و محرومان می‌دانستند. در هندسه فکری و فقهی ایشان، حکومت، قدرت و ساختارهای اداری هیچ‌گونه اصالت ذاتی ندارند و تنها ابزاری برای احقاق حق مظلومان و اجرای حدود الهی هستند.

اقامه قسط و گفتمان پیشرفت در اندیشه راهبردی رهبر شهید

با عبور انقلاب اسلامی از دهه نخست و ورود به مقاطع تثبیت، سازندگی و توسعه، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور دستخوش تغییراتی شد. در این دوران، رهبر شهید مفهوم عدالت را متناسب با الزامات دولت‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی بسط و تعمیق بخشیدند. در اندیشه راهبردی ایشان، عدالت مفهومی انتزاعی و صرفاً اخلاقی نیست، بلکه خونی است که باید در شریان تمامی نظامات (آموزشی، قضایی، اقتصادی و تقنینی) جریان یابد.

الف) تلازم گسست‌ناپذیر عدالت و پیشرفت

در نگاه رهبر شهید، پیشرفت و توسعه اقتصادی اگر با پیوستِ قطعی عدالت همراه نباشد، مستقیماً به همان مدل شکست خورده نظام سرمایه‌داری غربی ختم می‌شود؛ مدلی که خروجی آن، تولید ثروتِ انبوه برای اقلیتی خاص و له‌شدن طبقات ضعیف زیر چرخ‌دنده‌های توسعه است. ایشان در تبیین این تلازم حیاتی می‌فرمایند:

عدالت منهای پیشرفت، یعنی برابری در فقر؛ و پیشرفت منهای عدالت، یعنی همان چیزی که امروز در کشورهای سرمایه‌داری می‌بینید؛ یعنی ثروتِ متركَم در دست یک عده خاص... ما پیشرفت توأم با عدالت را می‌خواهیم. [پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان، ۱۳۸۶/۰۵/۲۸].

این تئوری، پایه‌گذار الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است که در آن، رشد اقتصادی تنها زمانی مشروعیت دارد که به کاهش فاصله طبقاتی و رفع فقر بینجامد.

ب) فرمان قاطع مبارزه با زدهای هفت سرفقر، فساد و تبعیض

اجرای عدالت بدون تقابل و برخورد سخت با موانع آن، یعنی فساد و ویژه‌خواری، سرابی بیش نیست. رهبر انقلاب در فرمان تاریخی هشت‌ماده‌ای به سران قوا، مبارزه با فساد را شرط لازم برای شکوفایی اقتصاد و اجرای عدالت برمی‌شمارند. در بیانیه راهبردی و تمدنی گام دوم انقلاب نیز، عدالت و مبارزه با فساد به عنوان دو روی یک سکه معرفی شده‌اند:

عدالت و مبارزه با فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظام‌هاست... و عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه‌ی بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است. [بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، بند مربوط به عدالت و مبارزه با فساد، ۱۳۹۷].

ج) نفی مطلق اشرافی‌گری مسئولان و اقامه قسط

امام شهید به تبعیت بی‌کم‌وکاست از مکتب امام راحل، مشروعیت تمامی مقامات در نظام اسلامی را مشروط به اجرای عدالت و رعایت تقوای مالی می‌دانند. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که امتیازطلبی مسئولان، مسابقه اشرافیت و بی‌تفاوتی نسبت به شکاف‌های طبقاتی، ضربه‌ای مهلک به اعتماد عمومی و مشروعیت الهی نظام است و حاکمیت باید بی‌رحمانه با دست‌اندازان به بیت‌المال برخورد کند.

آسیب‌شناسی تبعیض‌های موجود

پس از تبیین جایگاه رفیع عدالت در مبانی تئوریک و اسناد بالادستی نظام، پرسش و شبهه مهمی که از سوی جریان‌های معاند و دستگاه‌های عملیات روانی استکبار با هدف ناامیدسازی جامعه پمپاژ می‌شود، این است: اگر جمهوری اسلامی بر پایه عدالت بنا شده، پس ریشه اختلاس‌ها، رانت‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض‌های ملموسِ امروزی در چیست؟ آیا فساد در این نظام سیستماتیک شده است؟

پاسخ تحلیلی، حقوقی و جامعه‌شناختی به این شبهه، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های جریان انقلابی و حوزوی است. بررسی دقیق ساختارهای جمهوری اسلامی با قاطعیت اثبات می‌کند که اگر امروزه در بخش‌هایی از کشور و دستگاه‌های اجرایی شاهد بروز بی‌عدالتی، تبعیض یا فساد اقتصادی هستیم، این پدیده به هیچ‌وجه ماهیت سیستماتیک و نهادینه نداشته و برآمده از ذات و ساختار نظام نیست.

برای تبیین این مدعا، ادله زیر قابل طرح است:

اول: ذاتِ قانون اساسی و ساختارهای ضد تبعیض نظام



فساد سیستماتیک به وضعیتی اطلاق می‌شود که قوانین، نهادها و ساختارهای رسمی یک حاکمیت، رسماً و قانوناً به نفع یک طبقه خاص و برای بازتولید تبعیض طراحی شده باشند (مانند سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی، یا قوانین لابی‌گری قانونی و حمایت مطلق از کارتل‌های بانکی در نظام سرمایه‌داری آمریکا).

بر پیکره نظام هستند که توسط افراد زاویه‌دار با خط اصیل انقلاب ایجاد شده‌اند.

رسالت نسل جوان انقلابی؛ مطالبه‌گری آرمان‌خواهانه در بستر نظام

با توجه به مبانی فوق، در اندیشه امامین انقلاب، وظیفه نسل جوان حوزوی، دانشگاهی و انقلابی، بی‌تفاوتی و انفعال در برابر تبعیض نیست؛ بلکه مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی قانون‌مند است. انقلاب اسلامی بستر آزادی را برای فریاد زدن بر سر بی‌عدالتی فراهم کرده است.

مطالبه‌گری اصیل انقلابی، تفاوت مرزبندی‌شده‌ای با آنارشیسم و تخریب دارد. جوان انقلابی، فساد و تبعیض را به مثابه یک لکه آلودگی بر روی آینه شفاف نظام می‌بیند و با ابزارهای قانونی، رسانه‌ای و تبیینی، تلاش می‌کند تا این آلودگی (که حاصل سوءاستفاده منفعت‌طلبان است) را پاک کند، نه آنکه آینه را بشکند. این همان رویکردی است که در بیانیه گام دوم به عنوان موتور محرک برای رفع کاستی‌ها و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی تبیین شده است.

مؤلفه عدالت‌طلبی، اقامه قسط و رفع تبعیض، ستون فقرات و ضامن بقای هویتی انقلاب اسلامی است. اگر اسلام روح این نهضت، استکبارستیزی سپر دفاعی آن، و مردم‌سالاری ساختار مشارکت‌جویانه آن باشد، عدالت خروجی عینی و ثمره عملی حاکمیت دین در جامعه است.

بررسی اسناد و متون گفتمانی امام خمینی (ره) و رهبر شهید مبین آن است که هرگونه مشروعیت سیاسی و قانونی در این نظام، منوط به خدمت به مستضعفان و نفی اشرافی‌گری است. در این مسیر پرفراز و نشیب، اگرچه جبهه انقلاب با دست اندازهایی مواجه بوده و تبعیض‌ها و مفاسدی به دلیل نفوذ تفکرات غیرانقلابی و سوءاستفاده‌های شخصی برخی مدیران سست‌عنصر رخ داده است، اما شاکله و ذات نظام جمهوری اسلامی به طور سیستماتیک در حال مبارزه با این انحرافات است. انقلاب اسلامی تا زمانی که پرچم مقدس عدالت خواهی، ساده‌زیستی و حمایت از مظلومان را در دست دارد و با اراده‌ای پولادین در حال خودپالایی و جراحی غده‌های فساد فردی است، از نصرت الهی برخوردار بوده و به سوی استقرار کامل تمدن نوین اسلامی در حرکت خواهد بود.

در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی نظیر اصل سوم (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه)، اصل چهل‌وسوم (تأمین نیازهای اساسی، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت) و اصل چهل‌ونهم (مصادره ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه و اختلاس)، دقیقاً شمشیر را به روی بی‌عدالتی کشیده است [قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل اقتصاد و امور مالی]. نظامی که ساختار ذاتی و قوانین پایه آن، متکفل مبارزه با انحصار و تبعیض است، نمی‌تواند متصف به فساد سیستماتیک باشد.

دوم: اراده مستمر حاکمیت برای خودپالایی

در یک سیستم فاسد، نهادهای نظارتی و قضایی خود به حافظان فساد تبدیل می‌شوند و اراده‌ای برای برخورد در عالی‌ترین سطوح وجود ندارد. اما در جمهوری اسلامی، برخورد با مقامات عالی‌رتبه، وزراء، معاونین رئیس‌جمهور، قضات ارشد و وابستگان به قدرت به جرم مفاسد اقتصادی، نشان‌دهنده پویایی نهادهای نظارتی و وجود دستگاه قضایی مستقلی است که به صورت سیستماتیک با بیماری فساد مبارزه می‌کند. این برخوردها، نشانه سلامت کلان نظام است که غده‌های چرکین را شناسایی و جراحی می‌کند. رهبرانقلاب در این باره می‌فرمایند: برخی می‌گویند فساد در کشور سیستمی شده است؛ به هیچ وجه این‌گونه نیست... فساد در مواردی وجود دارد اما سیستماتیک نیست؛ در نظام اسلامی اراده برای مقابله با فساد وجود دارد. [بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۲۹/۱۱/۱۳۹۶].

سوم: ریشه‌یابی تبعیض‌ها؛ سوءاستفاده‌های فردی و نفوذ تفکر لیبرال

نابرابری‌ها و تبعیض‌هایی که امروز کام‌افشار مستضعف را تلخ کرده است، معلول سیستم اسلامی نیست، بلکه خروجی عملکرد غلط کارگزاران، منفعت‌طلبی و زیاده‌خواهی شخصی برخی مدیران و مهم‌تر از همه، نفوذ و رسوب تفکرات اقتصاد لیبرال در بخش‌هایی از نظام اجرایی و برنامه‌ریزی کشور است.

هر زمان که دستگاه‌های اجرایی کشور از مبانی مکتب امام (حمایت از مستضعفان) فاصله گرفته و نسخه‌های نهادهای غربی (مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) مبنی بر آزادسازی بی‌قید و شرط قیمت‌ها، خصوصی‌سازی‌های رانتی و کم‌توجهی به طبقات پایین را اجرا کردند، شکاف طبقاتی تولید شد. بنابراین، تبعیض‌های موجود، تاوان عمل نکردن به اسلام و دور شدن از مبانی انقلاب است، نه نتیجه پیاده‌سازی ساختارهای نظام اسلامی. این انحرافات، عارضه‌هایی تحمیلی



صهیونیسم فرهنگی با احیای زبان عبری مدرن و تشویق مهاجرت‌های اولیه (عالیا)، توجیه ایدئولوژیک و زیرساخت اجتماعی لازم را برای اشغالگران بعدی فراهم آورد.

رسالت نسل جوان انقلابی؛ مطالبه‌گری آرمان خواهانه در بستر نظام

صهیونیسم سیاسی، موتور محرک و پدرخوانده اصلی رژیم جعلی اسرائیل است. این جریان مسئله یهود را صرفاً یک مسئله سیاسی و امنیتی می‌داندست و راهکار آن را نه در اقدامات فرهنگی، بلکه در لابی‌گری با قدرت‌های استکباری و کانون‌های ثروت برای کسب مجوز قانونی تعریف می‌کند.

● **شخصیت‌های محوری:** تئودور هرتسل (Theodor Herzl) به عنوان نظریه‌پرداز اصلی و ماکس نوردائو (Max Nordau) به عنوان تئوریسین حامی او.

● **تحلیل عملکرد:** هرتسل در سال ۱۸۹۶ با نگارش کتاب دولت یهود این ایده را تئوریزه کرد که یهودیان یک ملت‌اند و نیازمند یک سرزمین فیزیکی هستند. او در اولین کنگره صهیونیستی در شهر بازل سوئیس (۱۸۹۷) سازمان جهانی صهیونیسم را تأسیس کرد. ویژگی بارز صهیونیسم سیاسی، نگاه ابزاری و استعماری آن بود؛ هرتسل حتی پیشنهاد تأسیس این دولت در آرژانتین یا اوگاندا را نیز بررسی کرد، اما در نهایت با درک پتانسیل مذهبی کلمه صهیون، فلسطین را به عنوان تنها گزینه‌ای که می‌تواند توده‌ها را بسیج کند، برگزید. این جریان با صدور اعلامیه بلفور در سال ۱۹۱۷، رسماً با امپراتوری بریتانیا پیوند خورد.

صهیونیسم کارگری؛ بازوی عملیاتی اشغال و ترور

اگر صهیونیسم سیاسی در اتاق‌های دیپلماسی اروپا به دنبال مجوز بود، صهیونیسم کارگری (یا سوسیالیستی) معتقد بود که اسرائیل با خون، شخم و اسلحه در کف میدان ساخته می‌شود. این جریان تا دهه‌ها (۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷) هژمونی مطلق را در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی در اختیار داشت.

● **شخصیت‌های محوری:** داوید بن‌گوریون (David Ben-Gurion) (اولین نخست‌وزیر رژیم)، برل کاتزنلسون و بعدتر گلدایر.

● **تحلیل عملکرد:** این مکتب با الهام از آموزه‌های چپ گرایانه، دو استراتژی اصلی را پیش گرفت: فتح کار (خارج کردن کارگران عرب و جایگزینی نیروی کار یهودی) و فتح

مکاتب صهیونیسم و واکاوی جایگاه بنیامین نتانیاهودر هندسه سیاسی رژیم اشغالگر

جنبش صهیونیسم به عنوان یک پروژه استعماری و نژادپرستانه، از اواخر قرن نوزدهم میلادی با هدف غصب سرزمین فلسطین و ایجاد یک پایگاه ژئوپلیتیک برای غرب در قلب جهان اسلام پایه‌گذاری شد. این ایدئولوژی برای جذب طیف‌های مختلف یهودیان از سکولارهای چپ‌گرا تا مذهبی‌های افراطی نقاب‌های متفاوتی بر چهره زد. با وجود تفاوت در مبانی نظری و روش‌های اجرایی، تمامی این جریان‌ها در یک هدف غایی اشتراک داشته‌اند: پاکسازی نژادی اعراب فلسطینی و تأسیس دولتی کاملاً یهودی.

در ادامه، با رویکردی تحلیلی و مستند به منابع تاریخی، به واکاوی اقسام چهارگانه صهیونیسم و تبیین دقیق جایگاه نخست‌وزیر فعلی رژیم اشغالگر می‌پردازیم.

رسالت نسل جوان انقلابی؛ مطالبه‌گری آرمان خواهانه در بستر نظام

صهیونیسم فرهنگی، نخستین حلقه از زنجیره اشغالگری نرم بود. این جریان در برابر ایده تأسیس فوری یک ساختار سیاسی، معتقد بود که یهودیان در جوامع اروپایی دچار بحران هویت و استحاله شده‌اند و پیش از تشکیل دولت، باید زبان و فرهنگ یهودی احیا گردد.

● **شخصیت محوری:** بنیان‌گذار این جریان آحاد هاعام (Ahad Ha'am) (با نام اصلی آشر گینزبرگ) بود. او بر خلاف هرتسل، به دنبال دیپلماسی با امپراتوری‌ها نبود.

● **تحلیل عملکرد:** آحاد هاعام بر این باور بود که فلسطین باید به جای یک دولت سیاسی متراکم، به یک مرکز معنوی و فرهنگی تبدیل شود تا امواجی از بیداری هویتی را به یهودیان سراسر جهان ارسال کند. اگرچه این جریان در ظاهر ادعای صلح‌طلبی داشت و حتی گاهی نسبت به نادیده گرفتن حقوق اعراب محلی هشدار می‌داد، اما در عمل، ماشین



بود و معتقد بود آن‌ها در برخورد با اعراب بیش از حد مدارا می‌کنند. ژابوتینسکی تئوری معروف دیوار آهنین را در سال ۱۹۲۳ نوشت و اعلام کرد که فلسطینیان هرگز داوطلبانه تسلیم نخواهند شد، بنابراین اسرائیل باید با تکیه بر یک قدرت نظامی قاهر و بی‌رحمانه (یک دیوار آهنین از سرنیزه‌ها) به حیات خود ادامه دهد و تمام سرزمین‌های دو طرف رود اردن را تصاحب کند.

حزب لیکود (Likud) که نتانیاهو رهبر بلامنزاع آن است، میراث دار مستقیم افکار ژابوتینسکی و گروه‌های تروریستی منتسب به او (مانند ایرگون) است. نتانیاهو اساس سیاست خود را بر رد کامل راهکار دو دولتی و استفاده از زور حداکثری بنا نهاده است.

ب) وضعیت فعلی: هم‌زیستی و ائتلاف با صهیونیسم مذهبی
اگرچه نتانیاهو ذاتاً یک تکنوکرات سکولار و عمل‌گرا در مکتب تجدیدنظرطلبان است، اما پویایی‌های سیاسی اسرائیل او را به سمت جریان‌های رادیکال مذهبی سوق داده است. نتانیاهو برای فرار از محاکمه در پرونده‌های سنگین فساد مالی و حفظ کرسی قدرت، کابینه فعلی خود را باتندرت‌ترین رهبران صهیونیسم مذهبی (مانند ایتمار بن‌گور و وزیر امنیت داخلی، و بتسلئیل اسموتریچ وزیر دارایی) تشکیل داده است.

این ائتلاف باعث شده تا سیاست‌های امروز رژیم صهیونیستی، ترکیبی شوم از دو جریان باشد:

۱. ماشین جنگی و دیپلماسی فریبکارانه (متعلق به تفکر تجدیدنظرطلب نتانیاهو)
۲. پاکسازی نژادی و توسعه شهرک‌سازی با توجیهات توراتی (متعلق به تفکر صهیونیسم مذهبی بن‌گور و اسموتریچ)

نتیجه‌گیری:

بنیامین نتانیاهو فرزند ایدئولوژیک صهیونیسم سیاسی - تجدید نظرطلب است. با این حال، او اکنون گروگان و در عین حال شریک صهیونیسم مذهبی است. این پیوند استراتژیک میان

زمین (خرید و غصب اراضی کشاورزی). آن‌ها مزارع اشتراکی (کیبوتص) و اتحادیه کارگری قدرتمند هیستادروت را تأسیس کردند. مهم‌تر از همه، بازوی نظامی این جریان یعنی سازمان تروریستی هاگانا (Haganah)، عامل اصلی پاکسازی نژادی صدها روستای فلسطینی و آوارگی قریب به ۸۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۴۸ (یوم النکبه) بود. آن‌ها سوسیالیسم را به خدمت استعمار شهرک‌نشین درآوردند.

صهیونیسم مذهبی: تئوریزه کردن جنایت بانقاب دین

در اواخر قرن نوزدهم، اکثریت قاطع علمای ارتدوکس یهود با صهیونیسم مخالف بودند؛ زیرا بر اساس تلمود، تشکیل دولت یهودی پیش از ظهور مسیح (منجی موعود) یک بدعت و طغیان علیه اراده الهی است. صهیونیسم مذهبی جریانی بود که این مانع فقهی را دور زد و اشغالگری سکولارها را شرعی جلوه داد.

• **شخصیت‌های محوری:** خاخام آبراهام اسحاق کوک (Abraham Isaac Kook) و فرزندش خاخام زوی یهودا کوک.

• **تحلیل عملکرد:** خاخام کوک تئوری آغاز رستگاری را مطرح کرد. او استدلال نمود که سکولارها و چپ‌گرایانی که در حال ساخت کشور هستند، ناآگاهانه به عنوان ابزار خداوند برای زمینه‌سازی ظهور مسیح عمل می‌کنند. پس از جنگ ۱۹۶۷ و اشغال قدس شرقی و کرانه باختری، این جریان با تأسیس جنبش گوش امونیم، پیشگام ساخت شهرک‌های غیرقانونی شد. امروزه این شاخه، افراطی‌ترین و خشن‌ترین جریان سیاسی است که عقب‌نشینی از حتی یک وجب از اراضی اشغالی را حرام شرعی دانسته و صراحتاً خواهان اخراج تمام اعراب و تخریب مسجداً اقصی است.

جایگاه بنیامین نتانیاهو در جریان شناسی صهیونیسم

سیاسی به نام صهیونیسم تجدیدنظرطلب اشاره کرد. نتانیاهو به لحاظ تبار ایدئولوژیک، نه یک صهیونیست مذهبی است و نه یک صهیونیست کارگری؛ بلکه او وارث و رهبر جریان تجدیدنظرطلب است که به دلایل بقای سیاسی، در حال حاضر با صهیونیسم مذهبی ائتلاف راهبردی کرده است. تبیین این پیچیدگی به شرح زیر است:

الف) ریشه‌های فکری: صهیونیسم تجدیدنظرطلب و

دکترین دیوار آهنین

مکتب تجدیدنظرطلب توسط فردی به نام زئو ژابوتینسکی تأسیس شد. او منتقد شدید صهیونیسم کارگری (بن‌گوریون)

راست‌گرایان و افراط‌گرایان مذهبی، نقاب مظلوم‌نمایی و دموکراتیک‌رژیم صهیونیستی را کاملاً کنار زده و ماهیت آپارتاید، خون‌ریز و اشغالگر آن را در جنایات اخیر در غزه و شامات، بیش از پیش برای افکار عمومی جهان آشکار ساخته است.

منادیان وحدت (حسن‌البناء)

حسن‌البناء؛ معمار مدارامحوری و پرچمدار وحدت اسلامی



در سپهر اندیشه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در قرن بیستم، نام حسن‌البناء به عنوان یکی از برجسته‌ترین مصلحان، ژرف‌اندیشان و طلایه‌داران وحدت امت اسلامی می‌درخشد. در روزگاری که سایه سنگین استعمار بر کشورهای اسلامی گسترده شده بود و اختلافات فرقه‌ای همچون آفتی درونی، توان مسلمانان را می‌کاست، البناء با درکی عمیق از شرایط زمانه، راهبرد «تقریب مذاهب» و انسجام اسلامی را به عنوان تنها مسیر نجات و بازیابی هویت مسلمانان مطرح کرد.

مبانی فکری در مسیر تقریب مذاهب

نگاه حسن‌البناء به مقوله وحدت، هرگز یک تاکتیک سیاسی یا مصلحت‌اندیشی زودگذر نبود؛ بلکه از باوری عمیق و ریشه‌دار به آموزه‌های قرآن و سنت سرچشمه می‌گرفت. او بر این باور استوار بود که شالوده دین اسلام بر پایه اشتراکات عظیمی بنا شده است که هرگونه اختلاف فقهی در برابر آن ناچیز می‌نماید.

از دیدگاه او، مادامی که مسلمانان به خدای یگانه، رسالت پیامبر خاتم (ص)، حقانیت قرآن کریم و قبله مشترک ایمان دارند، در دایره وسیع «اخوت اسلامی» قرار می‌گیرند. البناء همواره در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود تأکید می‌کرد که تفاوت‌های موجود میان مذاهب، صرفاً تنوع در استنباط احکام فرعی (فروع) است و نباید به هیچ‌وجه به نزاع در اصول و پایه‌های اعتقادی منجر شود.

نقش‌آفرینی کلیدی در «دارالتقریب» قاهره

یکی از درخشان‌ترین برگ‌های زرین در کارنامه وحدت‌بخش حسن‌البناء، حمایت همه‌جانبه و مشارکت فعال او در تأسیس و

تقویت «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در مصر بود.

هنگامی که علامه محمدتقی قمی، عالم برجسته شیعه، با هدف ایجاد پل‌های ارتباطی میان علمای الازهر و حوزه‌های علمیه شیعه به قاهره سفر کرد، البناء از نخستین شخصیت‌های تأثیرگذاری بود که با آغوش باز از او استقبال نمود. او با بسیج کردن نفوذ اجتماعی و پایگاه مردمی خود، بستر مناسبی را برای پذیرش ایده‌های تقریبی در جامعه مصر فراهم آورد. علامه قمی بعدها بارها از اخلاص، وسعت دید و مجاهدت‌های البناء در مسیر نزدیک کردن دل‌های شیعیان و اهل سنت به نیکی یاد کرد.

نگاه محترمانه به تشیع و پیوند با علمای شیعه

موضع حسن‌البناء در قبال مذهب تشیع، یکی از پیشروترین و منصفانه‌ترین مواضع در میان اندیشمندان معاصر اهل سنت به شمار می‌رود. در دورانی که برخی جریان‌های افراطی و تکفیری تلاش می‌کردند با انتشار شب‌نامه‌ها و فتاوای تفرقه افکنانه، شیعیان را از پیکره جهان اسلام جدا کنند، البناء سدی محکم در برابر این موج تکفیر ایجاد کرد.

ارتباط او با جهان تشیع بر چند محور کلیدی استوار بود:

- **طرد قاطعانه تکفیر:** البناء با صراحت اعلام می‌کرد که شیعیان، برادران تنی اهل سنت هستند و ریختن خون، تعرض به مال و هتک حرمت آنان شرعاً حرام است. او با هرگونه جریان فکری که در پی تکفیر مسلمانان معتقد به قبله واحد بود، به شدت مقابله می‌کرد.

- **دیدار تاریخی با آیت‌الله کاشانی:** در ایام مناسک حج سال ۱۹۴۸ میلادی، حسن‌البناء با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (از رهبران برجسته مذهبی و سیاسی شیعه در ایران) در مکه مکرمه دیداری صمیمانه و طولانی داشت. در این خلوت اندیشمندان، دو طرف به جای بحث بر سر اختلافات تاریخی، بر سر چالش‌های حیاتی جهان اسلام – از جمله مسئله فلسطین و مبارزه با نفوذ بیگانگان – به همفکری پرداختند و بر ضرورت تشکیل جبهه‌ای واحد تأکید کردند.

- **ترویج قاعده طلایی مدارامحوری:** او برای نهادینه کردن فرهنگ مدارا در میان پیروان مذاهب، همواره این قاعده مشهور را ترویج می‌کرد: «نَتَعَاوَنُ فِيمَا اتَّفَقْنَا عَلَيْهِ، وَ يَعِزُّرُ بَعْضُنَا بَعْضًا فِيمَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ» (در آنچه با هم تفاهم و اشتراک نظر داریم، یکدیگر را یاری کنیم و در مواردی که با هم اختلاف داریم، عذر یکدیگر را بپذیریم و مدارا پیشه کنیم).

یک بینش کلیدی: عظمت اندیشه تقریبی حسن‌البناء در این

بود که او وحدت را در «یکسان‌سازی عقاید» جستجو نمی‌کرد. او به خوبی می‌دانست که لغو تفاوت‌های فقهی چندصدساله ناممکن است؛ لذا هنر او این بود که «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «احترام متقابل» را جایگزین جدل‌های فرساینده مذهبی کرد.

در نهایت، حسن‌البناء را باید فراتر از یک فعال اجتماعی، به عنوان یک معلم اخلاق و منادی راستین برادری شناخت؛ شخصیتی که تا آخرین روزهای حیاتش کوشید تا دیوارهای بدبینی و تعصب کور را فروریخته و خیمه‌ای به وسعت تمام امت اسلامی، اعم از شیعه و سنی، برپا سازد.

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء



محمدحسین کاشف‌الغطاء (زاده ۱۲۹۴ هجری قمری محله عماره نجف [۱] و درگذشت ۱۳۷۳- کردند نزدیکی کرمانشاه) از روحانیان شیعه اهل عراق بود. جد او شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) سرشناس‌ترین و پرآوازه‌ترین فرد این خاندان است. پدرش شیخ علی کاشف‌الغطاء (متوفی ۱۳۲۰) نیز از مراجع تقلید بلندپایه عراق بود.

دوران تحصیل

در ده سالگی وارد حوزه علمیه نجف شد. ادبیات عرب، حساب، نجوم، فقه و اصول را فراگرفت. در کنار تحصیل علوم حوزوی، به مطالعه عمیق در ادبیات عرب پرداخت. ذوق ادبی خوبی داشت. محمدحسین از ابتدای نوجوانی به سرودن شعر و نویسندگی پرداخت. پانزده ساله بود که کتاب العبقات العنبریه... را درباره خاندان خود نوشت.

از اساتید وی در حوزه علمیه نجف می‌توان به مصطفی تبریزی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، احمد شیرازی، علی محمد نجف آبادی، ملا علی اصغر مازندرانی، رضا همدانی، میرزا محمدتقی شیرازی و علامه حسین نوری (محدث نوری) اشاره کرد. او چند دوره در درس خارج فقه و اصول سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد تا توانست به

درجه اجتهاد برسد. وی شرحی بر کتاب العروة الوثقی نوشته سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نگاشت که نخستین شرحی است که بر این کتاب نوشته شده است. این شرح چهار جلد است.

مدرسه کاشف‌الغطاء

کاشف‌الغطاء در طول سالیان دراز تدریس، شاگردان بسیاری تربیت نمود. سید محسن حکیم، محمدجواد مغنیه (نویسنده معروف) و شهید قاضی طباطبایی (امام‌جمعه تبریز) از جمله شاگردان اویند. تولیت مدرسه علمیه معتمد با پیشینه یک قرن برعهده خاندان کاشف‌الغطاء بود. این مکان که زمانی رونقی چشمگیر داشت، به مرور زمان روبه‌خرابی نهاد، اما وی آن را بازسازی کرد. کتابخانه مدرسه کاشف‌الغطاء از کتابخانه‌های بزرگ نجف بود که کتاب‌های خطی کمیابی در آن وجود داشت. کاشف‌الغطاء هر روز به مدرسه می‌آمد و بیشتر دیدارهای سیاسی او و گفتگوهای علمی‌اش با نویسندگان و دانشمندان عراق در مدرسه صورت می‌گرفت. وی همواره در اندیشه حل مشکلات طلاب بود و با زحمات فراوان توانست برای طلاب مدرسه، معافیت تحصیلی بگیرد.

مرجعیت

برخی از مقلدان سید محمدکاظم طباطبایی یزدی که پس از فوت او، از کاشف‌الغطاء تقلید می‌کردند، نزدش آمدند و با اصرار از او خواستند که رساله عملیه خود را چاپ کند. شرح تبصرة المتعلمین و وجیزه الاحکام نوشته اوست که در پی اصرار مقلدانش نوشته شده است. حاشیه بر سفینه النجاة نوشته برادرش، حاشیه بر مجمع الرسائل که حاوی فتوهای مراجع تقلید مشهور است، مناسک حج و... از کتب فقهی وی و سؤال و جواب و زاد المقلدین پاسخ استفتائات مقلدان اوست.

سفرها

از آغاز جوانی، بسیار سفر می‌کرد و همین سفرها، موجب فزونی آگاهی او از جوامع و محیط‌های متفاوت و ارتباط یافتن با شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فکری و برقراری گفت‌وگوی انتقادی میان وی و این شخصیت‌ها و گاه ایجاد زمینه فعالیت مشترکشان گردید.

وی در سفر حج با دانشمندان اهل سنت حجاز به گفت‌وگو نشست و آن‌ها را به وحدت فراخواند. نزهة السمر و نزهة السفر سفرنامه حج اوست.

در سوریه و لبنان، مسلمانان را با ترفندهای استعمارگران و راه‌های مبارزه با آن‌ها آشنا کرد. با علمای شیعه و سنی سخن گفت.

ائمه معصوم آمده است: انتم ساسة العباد؛ شما سیاستمداران مردم هستید. سیاست ما سیاست پیامبر و امامان است. زمانی هم نامه‌ای به محمدعلی جناح، اولین نخست‌وزیر پاکستان می‌نویسد و هدف‌های استعماری پیمان‌های نظامی آمریکا را به او گوشزد می‌کند.

فقیه نواندیش

او مجتهدی مجدد و نواندیش بود. گذشته از تبحر علمی، شناخت گسترده‌اش از زبان عربی و اسرار آن، وی بر بلاغت و بیان نیز تسلط داشت. جرئت و جسارت وی در ابراز رأی فقهی ای که آن را مبتنی بر حجت شرعی و تأیید عقلی می‌دید، مثال زدنی است. نمونه این آرای فقهی، فتاوی او، بیش از هشتاد سال پیش، در باب صحت ازدواج دائم با زنان اهل کتاب است؛ در حالی که دیگر فقهای شیعه تنها ازدواج موقت را با آنان مجاز می‌دانستند و سید ابوالحسن اصفهانی در اواخر حیاتش، نظر کاشف‌الغطاء را پذیرفت.

تقریب و وحدت در منظومه فکری کاشف‌الغطاء به معنای دست کشیدن از باورهای مذهبی یا ادغام مذاهب در یکدیگر نبود، بلکه بر محوریت تمرکز بر اصول مشترک و پرهیز از تفرقه استوار بود. او همواره تأکید می‌کرد که شیعه و سنی در ارکان بنیادین دین - یعنی ایمان به خدای یگانه، نبوت پیامبر اعظم (ص)، حقانیت قرآن کریم و قبله واحد - کاملاً مشترک هستند و اختلافات فقهی نباید مانع از تشکیل یک جبهه مستحکم در برابر دشمنان مشترک اسلام شود. او معتقد بود ریشه بسیاری از کینه‌توزی‌ها در ناآگاهی متقابل پیروان مذاهب از عقاید یکدیگر نهفته است.

حماسه تقریب در کنگره اسلامی قدس

نقطه اوج فعالیت‌های تقریبی کاشف‌الغطاء و نماد بی‌نظیر ارتباط برادرانه او با جهان اهل سنت، حضور تاریخی وی در «کنگره عمومی اسلامی قدس» در سال ۱۹۳۱ میلادی است. او به دعوت سید امین الحسینی، مفتی اعظم فلسطین، در این کنگره بزرگ شرکت کرد و با استقبال باشکوه علمای الازهر و نخبگان اهل سنت مواجه شد. در این اجلاس، سخنرانی آتشین و وحدت‌بخش او در دفاع از قدس، تحسین تمامی حاضران را برانگیخت. ماندگارترین صحنه این رویداد زمانی رقم خورد که به اصرار مفتی اعظم فلسطین و علمای حاضر، کاشف‌الغطاء به عنوان امام جماعت در مسجدالاقصی ایستاد و هزاران نفر از شخصیت‌های برجسته اهل سنت از سراسر جهان پشت سر

پرهیز از اختلاف و همکاری دانشمندان شیعه و سنی از سخنان اوست که با اندیشمندان در میان می‌گذاشت. وی در لبنان ازدواج کرد. پس از ماه‌ها اقامت در لبنان که به گفت‌وگو با دانشمندان برجسته شیعه، سنی و مسیحی، نقد مقاله‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و علمی گذشت، به مصر رفت و به تدریس در الازهر، بزرگ‌ترین حوزه علمیه جهان اهل سنت پرداخت. او که نفوذ مسیحیت در مصر را احساس می‌کرد، با کشیشان درباره انجیل و مسیح (ع) سخن گفت و اسلام را به آن‌ها معرفی کرد. التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسیح نوشته اوست که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ در صیدا چاپ شد.

منادی وحدت اسلامی

کاشف‌الغطاء تفرقه را بیماری امت و وحدت را داروی این بیماری می‌داند:

دارویی که همواره اصلاح را به ارمغان آورده و می‌آورد، اتفاق و وحدت و همدردی و ترک نزاع و طرد انگیزه‌های کینه و حسد است.

وی حصول و تحقق وحدت را در آن سوی الفاظ و خطبه‌ها و مقالات و عبارات و در عالم واقعیت می‌جست و معتقد بود:

وحدت و اتحاد، با لفاظی‌های میان‌تهی و سخنان بلیغ و رسا و... به دست نمی‌آید. ملاک اتحاد و حقیقت توحید در اینجا صفای نیت و اخلاص عمیق و جدیت و فعالیت است.

وی هفتاد سال پیش طرحی را برای تقویت اتحاد میان شیعه و سنی پیشنهاد کرد و آن برگزاری همایش‌های سالانه یا دوسالانه عقلا و علمای مسلمان از دور و نزدیک برای شناسایی متقابل و گفت‌وگو پیرامون مسائل اسلام بود.

وی مهم‌تر از این همایش را همایش سران کشورهای اسلامی می‌دانست تا آنان دستی واحد شوند و در مقابل خطرهایی که جهان اسلام را تهدید می‌کند، از آن دفاع کنند.

اهل سیاست

کاشف‌الغطاء همواره در مسایل سیاسی دخالت می‌کرد. وی در پاسخ به آنانی که می‌پرسیدند چرا در سیاست دخالت می‌کند؟ می‌گفت:

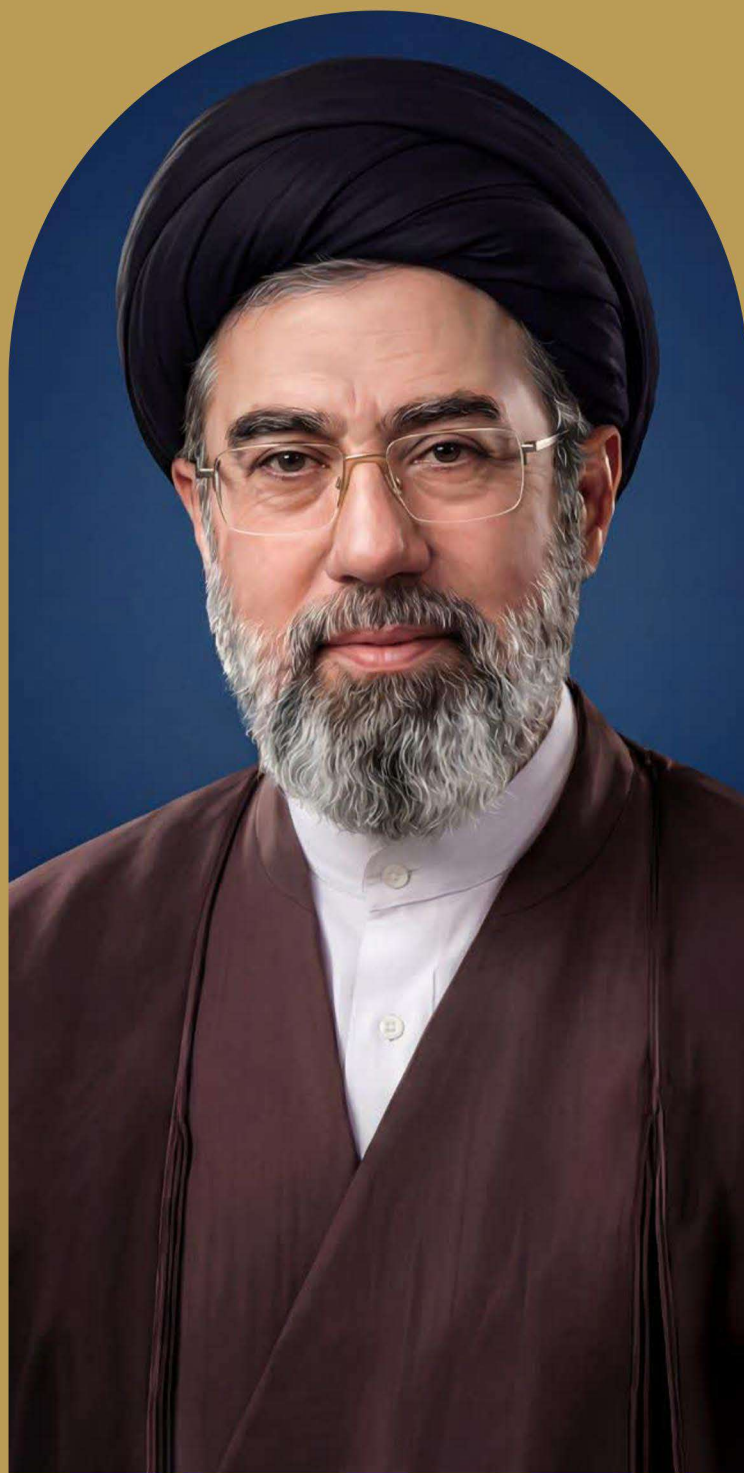
اگر سیاست به معنای پند، راهنمایی، نهی از فساد، نصیحت و مبارزه با استعمار است، من اهل سیاستم. آری، من تا فرق سر غرق در سیاستم. چنین سیاستی از واجبات است. پدر، پدربزرگ، جد و تمام خاندان من، بیش از سیصد سال رهبری دینی جهان اسلام را بر عهده داشتند. در زیارت جامعه، درباره

این مرجع شیعه نماز گزارند؛ رویدادی که تجلی عملی و بی‌بدیل وحدت بود.

تألیفات تقریبی و روشنگری علمی

ارتباط سازنده کاشف‌الغطاء با اهل سنت صرفاً به دیدارهای سیاسی و کنفرانس‌ها محدود نمی‌شد. او برای رفع سوء تفاهمات و پاسخ به شبهاتی که در میان برخی از جوامع اهل سنت درباره شیعیان رواج داشت، کتاب بسیار ارزشمند «أصل الشیعة و أصولها» را تألیف کرد. او در این اثر با ادبیاتی کاملاً محترمانه، مستدل و به دور از تعصبات رایج، عقاید مکتب اهل بیت را تبیین نمود تا ثابت کند تشیع ریشه در متن اسلام اصیل دارد. این کتاب در جهان تسنن با استقبال فراوانی روبه‌رو شد و دیوارهای بدبینی را فرو ریخت.

شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء با سفرهای پرشمار به کشورهای اسلامی، نامه‌نگاری‌های مستمر با علمای الازهر و تأکید همیشگی بر مبارزه مشترک علیه استعمار، ثابت کرد که تقریب مذاهب یک استراتژی حیاتی برای بقای امت است. سیره عملی او نشان داد که می‌توان در اوج مرجعیت علمی یک مذهب بود، اما با سعه صدر و برادری، دست در دستان اهل سنت گذاشت و از کیان اسلام با قدرت دفاع کرد.



مُنادیانِ امت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره سی و پنج | تیرماه ۱۴۰۵

